



حوزه علمیه کربلا
غلامرضا کلی‌زواره

قله حماسه و چشمه‌های معرفت

مراکز فرهنگی و آموزشی، از جمله حوزه‌های علوم دینی تأثیر شگرفی بر گسترش و ژرفایی و تدوین معارف تشیع داشته‌اند. در این میان حوزه‌ها و کانون‌های علمی شهرهای مقدس، از ویژگی‌های ممتازی برخوردارند. کربلا پس از حماسه عاشورا و شهادت سالار شهیدان و یارانش و دفن شدن در این سرزمین، به شهری مقدس و یادآور مبارزه با ستم و بی‌عدالتی تبدیل شد. از آن پس، پیوسته در قرون متمادی محدثان، متکلمان، علمای شیعه بسیاری به این شهر مهاجرت کردند و در آن اقامت گزیدند. حوزه کربلا از این رهگذر علاوه بر نقش آفرینی در تکوین فرهنگ، دانش و اندیشه شیعه، در اصلاح فضای سیاسی اجتماعی و رشد قیام‌ها و حرکت‌های تحول آفرین عراق و برخی سرزمین‌های همسایه مؤثر بوده است.

کانون‌های علمی، معرفتی و آموزشی کربلا از سال ۶۱ هجری، سنگری پرصلابت و استوار در برابر یاوه‌گویان، مخالفان، شبهه‌افکنان و بدعت‌گزاران بوده و در روزگار هراس و یأس و دشواری و فشارهای سیاسی، امیدبخش شیعیان تشنه معارف اهل بیت بوده است. در روزگاری که برخی کانون‌های علمی دیگر نقاط عراق و ایران دچار رکود و کندی و گاه افول می‌گردید، عالمان دین‌پژوه و دانشوران برجسته و وارسته، مشعل علم و اندیشه را در کربلا روشن نگاه می‌داشتند.

مدرسه حسینی

از دومین روز محرم الحرام سال ۶۱ هجری که امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا گام نهاد، در واقع بنای این مرکز علمی بزرگ شیعه گذاشته شد. امام در هنگام حرکت به سوی مکه و کربلا، همه‌جا به توضیح معارف قرآنی، بیان احکام الهی و شرعی برای اصحاب و علاقه‌مندان می‌پرداختند. فیض‌رسانی امام در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ، نصایح، و اشعار پرمغز، خود دانشنامه‌ای از معارف ناب را تشکیل می‌دهد. این فیض‌رسانی امام در روز عاشورا به اوج رسید که مورخان، مقتل‌نویسان و شرح‌حال‌نگاران در آثار خویش بدان اشاره کرده یا بخش‌هایی از آن را ثبت و ضبط کرده‌اند.

در عصر ائمه هدی

و بدین گونه حیات علمی و فکری کربلا آغاز گردید و با اجتماع زائران مرقد امام حسین علیه السلام و مزار سایر شهیدان کربلا در زیر چادرهایی که در آن روزگار در کنار این قبور

برپا می‌کردند و با حضور امام سجاده، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، در روزهای زیارت این مکان مقدس، تداوم یافت. هنگامی که صادق آل‌محمد به کربلا سفر می‌کرد، کاروانی از محدثان و فقهای شیعه، خود را به این سرزمین می‌رساندند که از محضر ایشان بهره‌مند گردند.

مورخان نقل کرده‌اند هنگامی که امام صادق علیهم‌السلام می‌خواست در جوار بارگاه حسینی اقامت گزیند، در کنار نهر علقمه منزل اختیار می‌کرد و زمین‌های آن منطقه، هنوز هم به «اراضی جعفریات» شناخته می‌شوند. خانه آن امام همام در کربلا به حرمی تبدیل گردید که مردم برای اعتکاف و زیارت به این مکان شریف می‌آیند. هنگامی که حضرت کاظم علیه‌السلام عازم کربلا می‌شدند، مشتاقان علوم دینی و معارف اهل بیت، پروانه‌وار گرد وجود مبارکش اجتماع می‌کردند تا در پرتو آن فروغ هفتم امامت، دانش خود را توسعه دهند.^۱

عده‌ای از سادات و علویان نیز که مجاور آستان حسینی ساکن شدند، برای مردم این سامان و زائران، از حقایق مقامات و کمالات عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن می‌گفتند. نمونه این ستارگان درخشان در جوار خورشید کربلا سید ابراهیم، فرزند سید محمد عابد، فرزند موسی بن جعفر است که مرقدش در زاویه شمال غربی رواقی قرار دارد که در حرم حسینی به نام خود او معروف است. او اولین فاطمی است که به حائر حسینی انتقال یافت و بعد از هلاکت متوکل عباسی در سال ۲۴۷ هجری کربلا را وطن خود قرار داده، از نسل وی شخصیت‌هایی پدید آمدند که حرکت فرهنگی سید ابراهیم را پی گرفتند.^۲

اصحاب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی و دیگر ائمه که به منظور زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام و تجدید پیمان با آن حضرت به کربلا می‌آمدند، همچون جابر بن عبدالله انصاری، سلیمان بن صُرد خزاعی و جابر بن یزید جعفی ضمن برنامه‌های زیارتی، برای علاقه‌مندان از کرامت‌ها و فضایل و معارف ائمه سخن می‌گرفتند و آگاهی‌های آنان را درباره این خاندان افزایش می‌دادند. عبدالله بن جعفر حمیری (۲۳۴ - ۳۰۰ هـ) از شاگردان و اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه‌السلام از زمره نخستین مدرسانی است که در کربلا به تربیت شاگردان پرداخت و افرادی چون علی بن بابویه قمی، ابن ولید قمی، محمد بن قولویه، محمد بن همام بغدادی، محمد بن یحیی عطّار، سعد بن عبدالله اشعری قمی و... از شاگردان و راویان او به شمار می‌آیند.^۳ از هفده کتاب عبدالله بن جعفر، تنها یک کتاب باقی است که همان «قرب الاسناد» می‌باشد. محمد بن معقل برای شیخ مفید نقل کرده است که پدرش گفته است: عبدالله بن جعفر در جوار مرقد امام حسین علیه‌السلام به سال ۲۹۸ هجری برای ما حدیث گفت.^۴

از منابع رجالی و تاریخی چنین برمی آید که به دنبال نزاع میان شیعیان اثنی عشری و اسماعیلیه، گروهی از شیعیان به مدرسه بزرگ کربلا پناه آوردند و در این مکان درباره مبانی کلامی و فکری شیعه مباحثی مطرح می گردید و به شبهه‌ها درباره امام‌شناسی پاسخ داده می شد.^۵

جهاد علمی «حمید بن زیاد نینوی» و شاگردانش

در کربلا

حوزه علمیه کربلا که ابتدا با اجتماع محدثان، فقیهان و دیگر علما، با حضور امامان شیعه به محل نقل حدیث، تفسیر قرآن و ذکر معارف نبوی و علوی تبدیل گردیده بود، توسط شیخ ابوالقاسم، حمید بن زیاد بن حماد (متوفای ۳۱۰ هـ) از شیوخ علمای حدیث و اعظم فقه‌های شیعه، کانون تدریس احکام دین، مسائل فقهی و علوم دینی گردید و طلاب علوم و شیفتگان تحقیق و تعلیم از اطراف و اکناف به سوی کربلا شتافتند. حمید بن زیاد متولد نینوا از توابع کربلاست که رجال‌شناسان او را در نقل حدیث مورد وثوق دانسته‌اند. این شخصیت بزرگوار توانست در جوار بارگاه حسینی بخش قابل توجهی از میراث حدیثی شیعه را صیانت نموده و به محدثان بعدی انتقال دهد. وی چهارده جلد کتاب نگاشت و به تربیت ده‌ها شاگرد پرآوازه پرداخت که معروف‌ترین آنان ثقة‌الاسلام کلینی است. شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، صاحب تفسیر قمی، شیخ ابوعبدالله الحسین، فرزند بزوفری و عده‌ای دیگر از شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب حدیثی این دانشمند گران‌قدر می‌باشند.^۶

پس از ارتحال حمید بن زیاد در اوایل قرن چهارم

پس از ارتحال حمید بن زیاد در اوایل قرن چهارم هجری، شاگردانش با اهتمام فراوان مدرسه کربلا را پویا و پرتکاپو نگه داشتند؛ چنان‌که ابوعبدالله جعفر حائری (زنده در نیمه قرن چهارم هجری) که از نوادگان امام کاظم علیه السلام و بزرگان زعمای دین بود، در کربلا ساکن گردید و به حوزه نینوی پیوست و سپس خود کرسی فتوا و تدریس تشکیل داد.

هجری، شاگردانش با اهتمام فراوان مدرسه کربلا را پویا و پرتکاپو نگه داشتند؛ چنان که ابو عبدالله جعفر حائری (زنده در نیمه قرن چهارم هجری) که از نوادگان امام کاظم علیه السلام و بزرگان زعمای دین بود، در کربلا ساکن گردید و به حوزه نینوی پیوست و سپس خود کرسی فتوا و تدریس تشکیل داد.^۷

شیخ ابو الفضل محمد (۳۸۷ - ۲۹۷ هـ) فرزند عبدالله شیبانی، محدث، متکلم و فقیه که در شام و مصر و دیگر نواحی جهان اسلام در برابر بزرگان علم و ادب زانوی فروتنی بر زمین سائیده بود، چون آوازه حوزه درسی حمید نینوی را شنید، بدان پیوست و به تکمیل کمالات علمی پرداخت و از استاد خود اجازه نقل حدیث دریافت کرد. سپس در حائر شریف، حوزه درس تأسیس کرد و علمای بسیاری از محضرش بهره بردند. شیخ ابوالعباس نجاشی از شاگردان اوست. او آثار زیادی از خود به یادگار نهاد که معروف‌ترین آنها «شرف التریة» و «مزار الحسین» می‌باشد.^۸

شیخ ابو غالب احمد (۲۸۵ - ۳۶۵ هـ) از بزرگان مشاهیر شیعه و ثقات محدثان می‌باشد که از شاگردان معروف کلینی (متوفای ۳۲۹ هـ) است. خود او گفته است که در ۲۹۷ هجری وارد کوفه شدم و از برخی علما استماع حدیث کردم و در حدود سال ۳۰۰ هجری به کربلا رفتم و از محضر حمید نینوی کسب فیض نمودم. ابو غالب در کربلا به تدریس روی آورد و افرادی شایسته و لایق در مکتبش به شکوفایی علمی و فکری رسیدند که مشهور آنان شیخ مفید است؛ چنان که شیخ آقابزرگ تهرانی به این موضوع اشاره دارد. شیخ طوسی هم او را به عنوان شیخی جلیل‌القدر، مورد اعتماد و کثیر الروایه معرفی می‌کند. فرزندش، شیخ ابوالعباس عیدالله نیز از عالمان با فصاحت و بلاغت و شاعران عصر آل بویه می‌باشد.^۹

شیخ ابوالحسن، احمد (متوفای بعد از ۳۱۳ هـ) فرزند محمد فقیه و محدث که جدش عمر بن رباح از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود و هنگام اقامت این دو بزرگوار در کربلا، از محضرشان بهره برد. شیخ ابوالحسن در رونق علمی و فرهنگی کربلا سهم قابل توجهی داشت و نجاشی او را توثیق نموده است. ابوعلی محمد بن همام (متوفای ۳۳۶ هـ) و ابوطالب انباری از شاگردان او هستند.^{۱۰}

عصر شکوفایی

دولت شیعی آل بویه (۳۲۸ - ۴۴۸ هـ) بعد از سال‌ها مبارزه سخت با فشار سیاسی امویان و عباسیان، برای شیعیان بسیار امیدوارکننده بود. با آغاز این حکومت در ایران و عراق، حیات

علمی و فرهنگی شکوفا شد و در مناطق شیعه‌نشین، مدارس و مراکز آموزشی و علمی تأسیس و گسترش یافت. فناخسرو، عضدالدوله بویه هنگامی که به کربلای معلی مشرف گردید و دستور ساخت بنای مجلل آستان حسینی را صادر کرد، در جنب صحن اصلی، مسجد رأس الحسین را بنا کرد و در ضلع غربی آن مدرسه‌ای بزرگ ساخت که به «عضدیّه» مشهور گردید که تا دوران صفویه آباد بود، تا این که در سال ۱۳۶۸ هجری هنگام ایجاد فلکه‌ای در اطراف صحن، این مسجد و مدرسه تخریب گردید. عضدالدوله در جوار آستان حسینی مدرسه دیگری نیز بنا نهاد که درفش به صحن کوچک (محل دفن امیران آل بویه) راه داشت که آنها هم خراب شد و اکنون آثاری از آن باقی نمانده است. در اعتراض به این اعمال که بر اثر تعصب‌های بیهوده حاکمان عراق، بهترین میراث فرهنگی و تاریخی قرن چهارم هجری، از نظر جلوه‌های معماری و هنری، خراب شد، حوزه‌های علمیه عراق تعطیل گردید و علما و مجامع علمی شکایات و اعتراض‌های خود را برای دولت مرکزی ارسال کردند.^{۱۱}

در این عصر حوزه‌های علمیه نقش برجسته‌ای در غنای معارف و علوم شیعه به وجود آوردند. کتاب‌های چهارگانه روایی شیعه که اسناد بسیاری از روایات آنها به محدثان و فقهای مکتب کربلا می‌رسد و نیز کتب رجالی که مدار تشریح نزد فقهای امامیه است، در این برهه گردآوری شد.

دانشمندانی نظیر شیخ مفید، شیخ ابواحمد جلّود، سید مرتضی و شریف رضی، شیخ ابواسحاق ثعالبی و ابوصلاح تقی‌الدین حلبی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از رود

فناخسرو، عضدالدوله بویه هنگامی که به کربلای معلی مشرف گردید و دستور ساخت بنای مجلل آستان حسینی را صادر کرد، در جنب صحن اصلی، مسجد رأس الحسین را بنا کرد و در ضلع غربی آن مدرسه‌ای بزرگ ساخت که به «عضدیّه» مشهور گردید که تا دوران صفویه آباد بود، تا این که در سال ۱۳۶۸ هجری هنگام ایجاد فلکه‌ای در اطراف صحن، این مسجد و مدرسه تخریب گردید.

معرفت کربلا سیراب شده‌اند؛ آن‌گاه در دیگر نقاط عراق کانون‌های علمی و آموزشی خود را گستراندند. این حوزه گاه دچار رکود و سستی می‌گردید، اما علمای بلندآوازه‌ای چون شیخ عمادالدین محمد طوسی، معروف به ابن حمزه (۵۹۸ هـ) یا ابی جعفر ثانی با پژوهش‌های عمیق و مهارت‌های شگفت‌انگیز خود در نشر علوم و تدریس ماهرانه و جلب طلاب و علاقه‌مندان علم و فضیلت، حوزه را به شکوفایی می‌رساندند. اثر معروف این دانشمند به نام «الوسیله» در زمره کتب مشهور فقهی است که در آن به ابتکار خویش عبادات را از پنج باب به ده باب افزایش داد. کتاب «المزار الکبیر» محمد بن جعفر حائری، معروف به «ابن المشهدی» حاوی ادعیه و زیارات، مأخذ و منابع اصلی علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» گردید که تمام مطالب آن در این اثر آورده شد. هم‌چنین «صحیفه سجاده» که مجموعه دعا‌های امام زین‌العابدین علیه السلام است، از محدثان و استادان کربلا روایت گردیده است. با بررسی‌های تاریخی و شواهد مستند، برخی از دانشوران کربلا به نجف کوچ کردند و حوزه بغداد را تأسیس نمودند.^{۱۲}

مقاومت حوزه کربلا در برابر تهاجم دشمنان

پس از گسترش مراکز کلامی، فقهی و حکمت شیعیان در عتبات عراق و بغداد و بهره‌مندی حوزه‌های علمیه از این درخشندگی علمی، ضمن رویارویی عالمانه با فرق و افراد مخالف، به نشر و تفکر شیعی در قلمرو حکومت عباسیان پرداختند و طوایف و فرقه‌های مختلف را به سوی مکتب اهل بیت دعوت کردند. این تحول فکری و فرهنگی و نهضت بزرگ ترویجی و تبلیغی موجب گردید تا حقایق برای مسلمانان روشن گردد و آنان گروه گروه به جمع شیعیان و علویان بیوندند. این جنبش، دستگاه بنی عباس را به هراس افکند؛ از این روی با فرمانروایان سلاجقه اتحادی شوم برقرار کردند و از این تاریخ، تهاجم به مرکز تشیع آغاز شد. در اولین حرکت حيله گرانه، دولت آل بویه برانداخته شد؛ کتابخانه‌ها و مراکز علمی شیعیان به آتش کشیده شد و طغرل سلجوقی در نیمه قرن پنجم به عراق یورش برد و بخش‌هایی از آن را اشغال کرد.^{۱۳} مراکز آموزشی و فرهنگی شیعیان کربلا آماج حملات وحشیانه سلاجقه قرار گرفت و از هم پاشیده شد؛ اما علما و مدرسان در روستاها و مناطق عشایری این دیار و صحاری جنوبی آن پنهان و پراکنده شدند.

اگرچه حوزه علمیه کربلا آسیب‌های فراوانی را در این تهاجم تحمل کرد، ولی به دلیل بنیان استواری که داشت و زمینه‌های مناسبی که بزرگان شیعه به وجود آورده بودند

و شخصیت‌های ارزشمندی تربیت کرده بودند، این حوادث تلخ و ناگوار نتوانست روح تکاپوی علمی و جنبش فکری حوزه کربلا را مخدوش سازد و پس از خاموشی فتنه‌ها، حوزه کربلا دوباره توسط تربیت‌شدگان مریبان دانشور و وارسته، به بازسازی خویش پرداخت و به حیات علمی و فکری خود تداوم بخشید؛ به گونه‌ای که در عراق و در برابر نظامیه بغداد، دو کانون مهم علمی تأسیس شد: یکی در نجف اشرف به دست توانای شیخ طوسی و دومی در کربلا بود که بار دیگر مهد پرورش فقها و محدثان و متکلمان گشت.

پس از ارتحال شیخ طوسی و ضعف حوزه نجف اشرف، مرکز نشر و گسترش و تدوین معارف تشیع، به حوزه کربلا منحصر گردید و این دانشگاه عظیم شیعه، تنها رقیب نظامیه بغداد گشت و در عصر ابن حمزه طوسی به اوج شکوفایی رسید؛ چنان که کتاب «الوسيله» ابن حمزه، منبعی غنی برای فقهای امامیه پس از وی گشت و متن درسی حوزه‌های علوم دینی شد که تا پیش از تألیف «شرايع الاسلام» محقق حلی (متوفای ۶۷۶ هـ) و «الارشاد» علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هـ) این وضع ادامه داشت. به علاوه مدرسه کربلا عالمانی را تربیت کرد که به بغداد مهاجرت کردند و حوزه این شهر را احیا کردند و به اوج شکوفایی رساندند.^{۱۴}

مشعل‌داران دانش و اندیشه، در دوران پس از بازسازی

ابویعلی جعفری، دانشمند بزرگ شیعه و از شاگردان بزرگ شیخ مفید و داماد و جانشین او، هم‌درس و معاصر شیخ طوسی است. وی در فصاحت، بلاغت، بیان و ادبیات منظوم و منثور سرآمد عصر خویش به شمار می‌آید و در فقه و حدیث تبحر داشت. در کربلا ادبیات، فقه و حدیث تدریس می‌کرد. شمس‌الدین فخار موسوی حائری، شاگرد و راوی از اوست. ایشان که از نسل زید شهید، فرزند امام زین‌العابدین علیه السلام به شمار می‌رود، در کربلا نقابت علویان را هم عهده‌دار بود به همین دلیل او را «نقیب حائری» لقب داده‌اند.^{۱۵}

عمادالدین محمد طوسی حائری، از متکلمان و علمای شیعه در قرن هفتم، بعد از فراگیری علوم متداول در زادگاه خود، طوس و سپس مشهد مقدس، در حوزه شیخ ابی‌علی طوسی، فرزند شیخ طوسی مراحل عالی علمی را به پایان رساند و در فقه و حدیث و رجال تبحر یافت. ایشان کربلا را محل سکونت خود قرار داد و در آن‌جا به تدریس، فتوا و زعامت دینی پرداخت و در جوار بارگاه حسینی، نشاط علمی و جنبش فکری به وجود آورد. سید عبدالحمید، فرزند فخار حائری از شاگردان اوست. حوزه کربلا در عصر وی چنان گسترش

یافت که حوزه‌های دیگر نواحی عراق را تحت الشعاع خود قرار داد. ابتکارهای علمی و مهارت‌های شگفت او در تدریس و تألیف و همانندی او در اسم و شهرت با شیخ طوسی باعث شد تا علما از او به عنوان «ابی جعفر ثانی» یاد کنند. مشهورترین اثرش همان کتاب «الوسیله» است که قبلاً بدان اشاره شد. بقعه‌اش در خیابان «باب طویریج» در محله عباسیه شرقی و در جوار آستان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قرار دارد که چندین بار در اعصار گوناگون بر روی آن تعمیراتی صورت گرفته است.^{۱۶}

شیخ جمال‌الدین ابو عبدالله حائری از محدثان و بزرگان فقها و شاگرد برجسته ابی علی طوسی (فرزند شیخ طوسی) است که در کربلا کرسی تدریس فقه، حدیث و کلام را عهده‌دار بود. سید موسی، پدر سید بن طاووس و ابن ادریس حلی از شاگردان اویند. کتاب «سلیم بن قیس هلالی» را او برای حاضران می‌خوانده است.^{۱۷}

شیخ ابو محمد الیاس حائری پس از فراگیری علوم در حائر شریف و بغداد، به حوزه درسی شیخ طوسی پیوست و بعد از تحصیل در محضر این دانشمند بزرگ به مقام بالای علمی رسید. او از ابوعلی طوسی اجازه روایت دریافت کرد و به کربلا آمد. در تدریس علوم نقلی، چون فقه و حدیث، فتوا و امور ترویجی اهتمام ورزید. کتاب «المسائل الحایریه» از اوست.^{۱۸}

شیخ هاشم حائری از متکلمان شیعه در قرن ششم هجری است که معارف تشیع و علوم اهل بیت از جمله مدارج عالی کلام و حدیث را از محضر علمایی چون ابی منصور دیلمی، شیخ وحیدالدین ابوالحسن علی هروی و دیگران فرا گرفت و از این استادان روایت کرد. مورخان از او به عنوان «محدث کثیرالروایه» و «فاضل متکلم» یاد کرده‌اند. ایشان در کربلا به تدریس و فتوا مشغول گردید. اثر معروف و گرانسنگ او «مصباح الانوار فی فضایل امام الابرار» در دو مجلد بزرگ مورد استناد علامه مجلسی در «بحار الانوار» بوده است.^{۱۹}

ضیاءالدین ابوالفتح محمد حسینی حائری، معروف به «ابن جعفریه حائری» دانشمند، فقیه و محدث، که رجال‌نگاران او را در زمره هفت نفر عالمی دانسته‌اند که صحیفه سجادیه را روایت کرده است. او نیز در کربلا حدیث می‌گفت و فتوا هم صادر می‌کرد.^{۲۰}

شیخ ابوالفتح نصر حائری، معروف به «ابن خازن»، حافظ قرآن بود و در زبان و ادبیات عرب تبحری بسیار داشت. در بغداد علوم و معارف دینی را فرا گرفت و به استماع حدیث پرداخت؛ سپس به کربلا آمد و در تربیت طلاب و نشر معارف اهل بیت اهتمام ورزید. سید شمس‌الدین فخار حائری از وی روایت کرده است.^{۲۱}

نهضت نورانی و بابرکت

در قرن هفتم هجری حوزه کربلا همچنان فعال، شکوفا و باشکوه بود و بزرگانی که در علوم و معارف اسلامی تبحر داشتند، در جوار آستان حسینی رهبری و هدایت این خیزش فکری و فرهنگی را عهده‌دار شدند. یکی از نامدارانی که در این عرصه خوش درخشید و پرتوافشانی کرد، سید معدّ، فرزند فخار بن احمد حائری، از نوادگان سید ابراهیم مجاب می‌باشد. خاندانش به علم، فضل، رهبری و زعامت کربلای معلی مشهورند و عالمان بزرگ و پرآوازه‌ای از این طایفه برخاسته‌اند. فرزندان و نوادگان او هم به «آل معدّ» شهرت دارند. این ستارگان فروزان، نهضت علمی پایداری را در کربلا بنیان نهادند و بیش از یک قرن در این عرصه فعالیت کردند. سید معدّ حائری در زادگاهش، کربلا به کسب دانش روی آورد و فقه، اصول و حدیث را در حوزه درس ابویعلی محمد حسینی حائری فرا گرفت و به درجه والایی از کمالات علمی دست یافت؛ آن‌گاه در کربلا به تدریس، فتوا و زعامت و تربیت شاگردان پرداخت. سید معدّ حائری، در واپسین سال‌های حیات دنیوی به بغداد هجرت کرد و در نظامیه این شهر کرسی تدریس شیعیان را به دست باکفایت خود گرفت تا هرگونه تهاجم فکری و فرهنگی و حرکت‌های تخریبی علیه شیعه را خنثی کند. این دانشمند در سال ۶۰۵ هجری به سرای باقی شتافت و پیکرش در حائر حسینی دفن گردید.^{۲۲}

اما شخصیتی که در گسترش دانش و نشر معارف شیعه، تحولی عظیم را به وجود آورد و این کانون را به صورت یکی از برترین پایگاه‌های علمی و آموزشی شیعه در آورد، فرزند برومند سید معدّ، سید شمس‌الدین ابی‌علی فخار (متوفای ۶۳۰ هـ) می‌باشد. او با برخورداری از مقام معنوی، دانش گسترده و تجارب فراوان موفق گردید در قرن هفتم هجری در کربلا خیزش فکری بزرگ و پرباری را پدید آورد. رجال‌شناسان، شرح‌حال‌نگاران، محدثان و مورخان او را مردی عالم، محدث، ادیب، فقیه و تبارشناس معرفی کرده و گفته‌اند که در بیان بزرگان اجازه روایی، کم‌مانند بود. کمتر اجازه و سندی وجود دارد که در سلسله اساتید علمای نیکوسرشت به وی نرسد. او مایه افتخار و سربلندی فقیهان و مجتهدان به شمار می‌رود.^{۲۳}

* «جَبَّانَه» در لغت به معنای زمین مسطح و صاف و بی‌درخت و گیاه می‌باشد که معادل لفظ صحراست و سپس به معنای گورستان استعمال شده؛ زیرا زمین گورستان‌ها معمولاً این مشخصات را دارد. در شهر کوفه مکان‌هایی با عنوان جَبَّانَه معرفی شده که علاوه بر استفاده به عنوان گورستان، برای اجتماعات نظامی و سیاسی-اجتماعی نیز از آنها استفاده می‌شد. بعضی از نویسندگان معاصر، مساحت جَبَّانَه را دست‌کم یک هکتار تعیین کرده‌اند که این مقدار، جمعیت فراوانی را در خود جای می‌داد. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۷۲؛ هاشم جعیط، کوفه، پیدایش شهر اسلامی، ص ۲۸۴ و ۳۵۰.

در مقام علمی او همین بس که شیخ سدیدالدین یوسف که از ارباب اجازات، طرق روایات و ارکان فقاقت به شمار می‌رود و مربی و پدر علامه حلی می‌باشد، نزد چنین دانشمندی تحصیل کرده و تربیت شده است. او میراث مدرسه کربلا را به حله انتقال داد و حوزه این دیار را بنیان نهاد. علامه حلی که از پدر خود روایت می‌کند، هنگام صدور اجازه روایی برای شاگردان، از سید فخار حائری به بزرگی یاد می‌کند.^{۲۴}

شیخ نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر، معروف به «محقق حلی» صاحب «شرایع الاسلام» دایی و استاد علامه حلی و از فقیهان مبتکر و خلاق و صاحب سبک نیز از محضر سید فخار بهره برده است.^{۲۵}

سید رضی‌الدین علی، معروف به «ابن طاووس» از حوزه درس فخار حائری بهره برد و به مقام اجتهاد رسید. او در حله، بغداد و نجف نیز دانش‌اندوزی را پی گرفت، اما به سال ۶۴۶ هجری عازم کربلا گردید و در آنجا ماندگار شد و کرسی تدریس در این دیار را بعد از ارتحال استادش، به خود اختصاص داد؛ اما در نیمه قرن هفتم به بغداد بازگشت و هنگام سقوط این شهر در ۱۸ محرم ۶۵۶ هجری توسط مغولان در این شهر بود. برادر او سید بن طاووس و پدرش سید موسی نیز جزو پرورش یافتگان سید فخار حائری‌اند.^{۲۶}

ابوزکریا نجیب‌الدین یحیی حلی، پسرعموی محقق حلی و نوه دختری ابن‌ادریس حلی و از مشایخ اجازه علامه حلی از سید فخار روایت کرده و در اجازه‌نامه‌های خویش به شاگردانش از این دانشمند به بزرگی و کرامت یاد کرده است.^{۲۷} از آنجا که عده‌ای درباره ایمان حضرت ابوطالب تردید کرده و در این باره اتهام‌های ناروایی را مطرح نموده بودند، سید فخار موسوی کتاب «الحجة علی الذاهب إلی تکفیر أبی طالب» را نگاشت و کوشید در این اثر با دلایل استوار و مدارک معتبر، ایمان ابوطالب را به اثبات برساند که ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه مطالبش را مورد تأیید قرار داد.^{۲۸} «الروضة فی الفضائل و المعجزات» نیز جزو تألیفات اوست. دیوان شعری هم دارد.

از حله و جبل عامل تا کربلا

در مطلع قرن هشتم هجری، ابن‌بطوطه، جهانگرد معروف مراکشی به کربلا آمد و از این شهر دیدار کرد و حائر حسینی را با احترام زیارت نمود و از احداث مدرسه‌ای بزرگ در جوار این بارگاه ملکوتی گزارش نمود.^{۲۹}

ابوالعباس احمد بن محمد، معروف به «ابن فهد حلی» از قبیله بنی‌اسد است. ابن فهد که فقیهی ژرف‌نگر و پارسا بود و در دانش‌های متداول عصر خویش جامعیت داشت، برای تحصیل علم از حله به بحرین رفت و از علمای آن دیار بهره برد؛ سپس به کربلا رفت و به تحصیلات خود در حوزه این شهر ادامه داد. مدتی را در جوار آستان حسینی اقامت گزید و در آن جا به تدریس روی آورد و بر مسند فتوا و زعامت تکیه زد؛ سپس به حله رفت و در این شهر هم حلقه درس تشکیل داد و شاگردان بسیاری تربیت کرد. ابن فهد در واپسین سال‌های زندگی بار دیگر به کربلا هجرت کرد و در آن سرزمین مقدس به عنوان مرجعی پرنفوذ به بررسی استفتائات پرداخت که از موقعیت علمی و نفوذ اجتماعی او حکایت دارد. وی ضمن فعالیت‌های علمی و ترویجی، از زیارت آستان حسینی و فیوضات آن مرقد مبارک بهره‌ها برد. معرفتش نسبت به ساحت مقدس امامت و ولایت، فوق‌العاده بود و در این باره خصوصاً غیرقابل توصیف داشته است. ابن فهد برای گذران زندگی و وابسته نبودن خود و خانواده‌اش، در باغی معروف به «باغ نقیب علویان» با تولید محصولات زراعی و درختی، روزگار می‌گذراند. او به دلیل تسلط بر معقول و منقول، در مناظره با مخالفان و دفاع از معارف اهل بیت تبحر شگفتی داشت. در سال ۸۴۰ هجری که او ۸۴ ساله بود، حکمران بغداد که از امیران سلطان محمد جلایر بود، وی را برای مباحثه با علمای اهل سنت از کربلا به بغداد فرا خواند. در این مناظره سخت و جدی، ابن فهد با استدلال و منطق و جدال احسن بر مخالفان غلبه یافت و حقانیت مذهب تشیع را به اثبات رساند. بدین ترتیب «اسپند میرزا»

سید رضی‌الدین علی، معروف به «ابن طاووس» از حوزه درس فخار حائری بهره برد و به مقام اجتهاد رسید. او در حله، بغداد و نجف نیز دانش‌اندوزی را پی‌گرفت، اما به سال ۶۴۶ هجری عازم کربلا گردید و در آن جا ماندگار شد و کرسی تدریس در این دیار را بعد از ارتحال استادش، به خود اختصاص داد؛ اما در نیمه قرن هفتم به بغداد بازگشت.

والی بغداد، مذهب شیعه را برگزید و سکه به نام دوازده امام زد و مذهب شیعه را در حوزه امارت خود رسمی ساخت. سرانجام این فقیه محدث در کربلا رحلت نمود و پیکرش در جوار بارگاه امام حسین علیه السلام در خانه‌ای که در آن می‌زیست، دفن گردید. در جنب آرامگاه و صحن و سرایش مدرسه علمیه‌ای با نام او تأسیس و نیز مسجدی بنیان نهاده شد.^{۳۰}

علامه شیخ ابراهیم کفعمی، از مشاهیر شیعه در قرون نهم و دهم هجری است که در ۸۴۰ هجری در یکی از روستاهای منطقه جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. او کمالات علمی را در آن دیار نزد استادانی برجسته سپری کرد و به موازات تلاش‌های فکری، از کوشش‌های معنوی، خودسازی و تهذیب نفس غافل نبود و بر اثر عبادت‌های خالصانه، ذکر و زهد، به درجاتی از عرفان رسید و در این عرصه آثاری مفید تألیف کرد. او از ذوق ادبی بهره داشت و سروده‌هایش از لحاظ آرایش‌های ادبی و محتوا ارزنده است. تألیفات گوناگونی در ادبیات، تاریخ، کلام، حدیث، اخلاق و فقه دارد، اما او با کتاب «مصباح» که درباره ادعیه و زیارات نوشته شده، مشهور است. کفعمی که اشتیاق وافری به عتبات عراق داشت، به کربلا هجرت کرد و در جوار آستان سیدالشهدا اقامت گزید.^{۳۱} در سروده‌ای نهایت علاقه خود را به امام حسین علیه السلام نشان داده است که ترجمه بخش‌هایی از آن چنین است:

من از شما (بازماندگانم) خواستارم به خاطر خدا مرا پس از رحلت، در کربلا به خاک بسپارید؛ بدین وسیله من با شهید کربلا همسایه می‌گردم که از سلاله مطهر رسول الله است و بهترین پناه دهنده است؛ به خاطر لطف و عنایت آن بزرگوار، بدون تردید در شب اول قبر، هراسی ندارم. با توسل به سید شهیدان در قیامت از عذاب الهی مصون هستم. رسم اعراب این است که از مهمان خود حمایت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند به وی آسیبی برسد؛ چه‌طور امکان دارد آن فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا فراموش کند که غریب و تنها در جوارش آرمیده‌ام!^{۳۲}

کفعمی بخشی از آثار و اشعار خود را در کربلا نگاشته است. او با تمام اشتیاقی که به کربلا داشت، موفق نشد که تا آخر عمر در آنجا بماند؛ زیرا در واپسین لحظات زندگی، سفری به زادگاه خود نمود، اما در آنجا درگذشت.^{۳۳}

از دیگر دانشوران قرن نهم هجری که در کربلا منشأ خدمات علمی و آموزشی گردید، سید حسین حائری (متوفای ۹۱۰ هـ) است. این دانشمند بزرگ، انسانی ادیب و پرهیزگار بود و در علم نسب‌شناسی تبحر خاصی به دست آورده بود و برای بسیاری از خاندان‌های علوی کربلا شجره‌نامه‌هایی معتبر و مستند به خط خویش نگاشت. «تحفة الابرار» از تألیفات اوست.^{۳۴}

استمرار مسیر علم در کربلا

در سال ۱۱۸۰ هجری سردار حسن خان قزوینی در زاویه شمال شرقی صحن امام حسین علیه السلام مدرسه‌ای با معماری جذاب و جلوه‌های هنر ایرانی ساخت و موقوفاتی به آن اختصاص داد. این مدرسه بزرگ هفتاد اتاق داشت، اما در ۱۳۶۸ هجری تخریب گردید و موقوفاتش در هنگام احداث خیابان از بین رفت. در این مدرسه، شریف‌العلماء مازندرانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی درس خوانده‌اند.^{۳۵} شاگردان وحید بهبهانی برای رونق حوزه کربلا و تثبیت اصول‌گرایی و توسعه مکتب اجتهاد در این دیار، تلاش‌های شایسته‌ای از خود نشان دادند.

سیدعلی طباطبایی، صاحب «ریاض المسائل»، خواهرزاده وحید و داماد او، نزد وحید بهبهانی و دیگران به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت. شرح حال‌نگاران و برخی شاگردان فاضلش او را عالم کامل، فقیه عادل و عابد و برخوردار از خلق و خوی کریمه معرفی کرده‌اند. او که متولد کربلاست، در این حوزه نشو و نما کرد و به شکوفایی رسید و خود در زمره برجسته‌ترین استادان فقه و اصول در کربلا حوزه درسی داشت. در سال ۱۲۳۱ هجری به سرای جاوید شتافت و پیکرش در جوار آستان حسینی دفن گردید.^{۳۶}

سید محمد مجاهد، فرزند سید علی، از دیگر علمایی است که کمالات علمی خود را نزد پدر و دیگر شاگردان وحید بهبهانی تکمیل کرد. او پس از فاجعه کربلا و یورش وحشیانه وهابیان، آن سرزمین مقدس را با همه تعلقاتی که به آن داشت، ترک کرد و به اصفهان رفت و مدت سیزده سال در این شهر به تدریس و تألیف مشغول بود.

سید محمد مجاهد، فرزند سید علی، از دیگر علمایی است که کمالات علمی خود را نزد پدر و دیگر شاگردان وحید بهبهانی تکمیل کرد. او پس از فاجعه کربلا و یورش وحشیانه وهابیان، آن سرزمین مقدس را با همه تعلقاتی که به آن داشت، ترک کرد و به اصفهان رفت و مدت سیزده سال در این شهر به تدریس و تألیف مشغول بود. عمده‌ترین اثرش در اصول فقه «المفاتیح فی الامول» می‌باشد. ایشان در سال ۱۲۳۲ هجری که پدرش رحلت کرد، به کربلا بازگشت.

عمده‌ترین اثرش در اصول فقه «المفاتیح فی الاصول» می‌باشد. ایشان در سال ۱۲۳۲ هجری که پدرش رحلت کرد، به کربلا بازگشت؛ اما پس از چندی به کاظمین رفت و تا آخر عمر در آن جا ماند. در هنگام تهاجم روس‌ها به ایران، این فقیه عالی‌قدر لباس رزم پوشید و در خط مقدم نبرد با متجاوزان روس حضور یافت.^{۳۷}

ملا محمد شریف مازندرانی، معروف به «شریف العلماء مازندرانی» از علمای بزرگ قرن سیزدهم هجری و از مؤسسين دانش اصول به شمار می‌رود. او در زمره شاگردان برجسته سیدعلی صاحب ریاض و فرزندش سید محمد مجاهد بود. پس از بهره بردن از این بزرگان، برای تکمیل معلومات خود به نواحی دیگر عراق و ایران مسافرت کرد؛ ولی دوباره به حوزه درس صاحب ریاض بازگشت و خود نیز کرسی درس تشکیل داد و با فضایی چند به بحث‌های اصولی پرداخت که در مدتی کوتاه، جلسه درسش در کربلا رونق خاصی یافت. در حائر مقدس هزار نفر در محفل پرفیض او شرکت می‌کردند که بسیاری از آنان در ردیف دانشوران، مجتهدان و نامداران معاصرند. یکی از این بزرگان شیخ اعظم مرتضی انصاری است. این دانشمند خلاق و مبتکر و دارای سرعت و دقت نظر و برخوردار از فصاحت بیان در ۱۲۴۵ هجری در ۴۰ سالگی بر اثر طاعون درگذشت و پیکرش در جوار حائر حسینی دفن گردید.^{۳۸}

رواج مدرسه‌سازی در کربلا

در عصر قاجاریه، همزمان با تکاپوی علمی و آموزشی در حوزه کربلا، مدرسه‌های متعددی در جوار بارگاه امام حسین علیه السلام ساخته شد که عبارتند از:

۱. «مدرسه صدر اعظم نوری» که توسط شیخ عبدالحسین تهرانی از ثلث اموال میرزا تقی‌خان امیرکبیر بنا گردید و در سمت غربی صحن امام قرار دارد. آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خوبی (متوفای ۱۳۶۴ هـ) از مدرسان آن بود.

۲. «مدرسه زینبیه» نزدیک باب زینبیه، در سمت غربی صحن که بعدها جزو خیابان اطراف حرم گردید.

۳. «مدرسه هندیه» از مشهورترین مراکز علمی و دینی به شمار می‌رفت که در کوچه زعفرانی، در حوالی حرم قرار داشت. در این مکان فقه، اصول، حدیث و تفسیر تدریس می‌گردید.

۴. «مدرسه بادکوبه‌ای» ساخته شده در ۱۲۷۰ هجری، از مدارس معروف کربلا بوده که نشریات و آثاری هم انتشار داده است.
۵. «مدرسه بقعه» در نیمه قرن سیزدهم بنا گردید که جنب مرقد سید محمد طباطبایی قرار داشته است. مجله «صوت المبلغین» را این مدرسه منتشر می‌کرد.
۶. «مدرسه سلیمیه» را حاج محمد سلیم خان شیرازی در ۱۲۵۰ هجری بنیان نهاد که در کوچه مسجد میرزا علی نقی طباطبایی قرار داشت. بانی آن، شهریه‌ای برای طلاب در نظر گرفته بود که توسط علامه سید حسین آقا قزوینی در اختیار آنان قرار داده می‌شد. شیخ یوسف خراسانی و سید محمدعلی بحرانی از مدرسان آن بوده‌اند. این مدرسه مجله «الاخلاق و الادب» را منتشر می‌کرد.
۷. «مدرسه مجاهد» در ۱۲۷۰ هجری تأسیس شد. شخصیت‌های برجسته معاصر در آن درس خوانده‌اند. این مکان در حوالی مرقد سید محمد مجاهد طباطبایی قرار دارد.
۸. «مدرسه میرزا کریم شیرازی» در ۱۲۸۷ هجری ساخته شد و حدود سی سال بعد از آن، توسط میرزا محمدعلی شیرازی تعمیر گردید. این مکان آموزشی در محله «عباسیه شرقی» واقع است.
۹. «مدرسه مهدیه» را شیخ مهدی، نواده شیخ جعفر کاشف الغطاء در سال ۱۲۸۴ هجری بنا کرد که در کوچه جنب دفترخانه آل رشتی قرار داشته است.
- در قرن چهاردهم نیز ضمن آن که مدرسه‌های متعددی چون «مدرسه ابن فهد حلی» تجدید بنا گردید، چندین مدرسه دیگر تأسیس شد؛ از جمله «مدرسه شریف العلما» جنب مرقد شریف العلمای مازندرانی که در ۱۳۸۴ هجری آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم آن را ساخت و وقف طلاب علوم دینی کربلا و نجف کرد. آیت‌الله بروجردی هم در سال ۱۳۸۱ هجری مدرسه‌ای در خیابان خیمه‌گاه ساخت که دارای دو طبقه و ۱۲۰ اتاق بود. سید عمادالدین بحرانی در محله باب‌الخان، مدرسه و کتابخانه‌ای به سال ۱۳۸۱ بنا نهاد. بازرگانی اهل کربلا در سال ۱۳۸۸ «مدرسه حسینی» را در فاصله سی متری شمال حرم حضرت عباس علیه السلام بنا کرد. «مدرسه خطیب» ساخته شده توسط شیخ محمد خطیب در ۱۳۵۷ هجری، واقع در محله خیمه‌گاه، و «مدرسه امام صادق علیه السلام» که به همت علمای کربلا بنا گردیده و در محله عباسیه غربی قرار دارد، دو مدرسه دینی به صورت رسمی می‌باشند. در سال‌های اخیر نیز مدارسی در کربلا احداث یا تعمیر گردیده و مورد استفاده طلاب و کانون فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی می‌باشند.^{۳۹}

تربیت مؤسسان نهضت‌های علمی و سیاسی در کربلا

فاضل اردکانی (۱۳۰۵ - ۱۲۳۵ هجری) بعد از تحصیلات مقدماتی در زمره شاگردان شریف‌العلمای مازندرانی، سید ابراهیم صاحب ضوابط و عمویش ملا محمد تقی اردکانی قرار گرفت و پس از سال‌ها تحصیل، به درجه اجتهاد و اجازه روایت، مفتخر گردید. او خود در کربلا حوزه درسی تشکیل داد و به مقام زعامت، فتوا و مرجعیت رسید. مجتهدان بزرگی در محضرش به درجه فقاقت و اجتهاد رسیدند. فاضل اردکانی ضمن این که کوشید در حوزه کربلا به رونق مکتب اصولی و تعمیق مبانی فقهی بپردازد، در زهد، پارسایی و عبادت اسوه‌ای پاک و وارسته برای همگان به شمار می‌رفت. در عین حال، از حق‌گویی و دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام و مبانی تشیع هیچ هراس نداشت. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (متوفای ۱۳۴۰ هـ) در کتب محضر این فقیه پرآوازه را در کربلا توفیقی آسمانی تلقی می‌کند که روح پرتحرکی چون او نمی‌تواند به سادگی از کنارش عبور کند. به گفته مورخان و تراجم‌نگاران، فاضل اردکانی که در حائر شریف مجاورت داشت، در زمره بزرگان مجتهدین و مشایخ مروجین شرع و رؤسای مذهب امامیه بود. او به مقام مرجعیت رسید و شهرتی چشم‌گیر یافت. او پس از سال‌ها اهتمام علمی و تربیت دانشورانی نکونام و مشهور و تألیف آثاری در فقه و اصول در ۱۳۰۵ یا ۱۳۰۲ هجری رحلت نمود و در مقبره استاد خود، صاحب «ضوابط» در صحن بارگاه امام حسین علیه‌السلام دفن گشت.^{۴۰}

آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی بعد از فراگیری مقدمات علوم و معارف اسلامی، با راهنمایی والدش به کربلا رفت و نزد مدرسانی چون سید علی نقی طباطبایی (متوفای ۱۲۴۹ هـ)، ملا محمد حسین، مشهور به «فاضل اردکانی» که از استوانه‌های دانش اصول بود، به تکمیل کمالات خود پرداخت؛ سپس به همراه دوست خود سید محمد طباطبایی فشارکی زواره‌ای در درس میرزای شیرازی در سامراء حضور یافت و پس از ارتحال استادش میرزای شیرازی در ۱۳۱۲ هجری همراه با جماعتی دیگر از علما در سامراء اقامت گزید تا حوزه علمیه این شهر را که به دست بابرکت میرزا شیرازی، رهبر قیام تنباکو تأسیس گردیده بود، حفظ کند؛ اما به سبب برخی توطئه‌های دولت عثمانی، علما از این دیار پراکنده شدند. با این حال در عزم راسخ او خللی به وجود نیامد و تا ۱۳۳۵ هجری، مقارن یورش انگلستان به عراق، در سامراء باقی ماند.^{۴۱} بعد از ارتحال آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی در ۱۳۳۷ هجری، میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع تقلید شیعیان گردید. در این حال این زعیم بزرگ از سامراء به کربلا نقل مکان کرد و

مورد استقبال زائرین و اقشار گوناگون این شهر و طلاب و علما قرار گرفت. میرزا محمدتقی در این دیار مقدس، با الهام گرفتن از حماسه عاشورا رهبری مبارزه با استعمار بریتانیا را در صدر برنامه‌های خود قرار داد. ایشان شیخ مهدی خالصی را که دشمن سرسخت انگلستان بود، به منظور مشاوره در امور دینی و سیاسی به کربلا فراخواند. همچنین از مشاوره شخصیت‌هایی چون حضرات آیات سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمدعلی شهرستانی، میرزا احمد خراسانی، فرزند آخوند خراسانی و فرزند خویش محمدرضا در امور نهضت ضد استکباری استفاده کرد و

بعد از ارتحال آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی در ۱۳۳۷ قمری، میرزا محمدتقی شیرازی، مرجع تقلید شیعیان گردید. در این حال این زعیم بزرگ از سامراء به کربلا نقل مکان کرد و مورد استقبال زائرین و اقشار گوناگون این شهر و طلاب و علما قرار گرفت.

این بزرگان یار و یاورش در دشواری‌ها، مواقع حساس و بحرانی بودند. جمعیت اسلامی که در کربلا توسط محمدرضا، فرزند میرزای شیرازی تأسیس شد و علمای برجسته‌ای در آن شرکت داشتند، برای مبارزه با قیومیت انگلستان و استقلال عراق فعالیت می‌کرد. دولت بریتانیا از فعالیت‌های این تشکل در کربلا دچار هراس گردید و به همین دلیل آنان را دستگیر و به هندوستان تبعید کرد.^{۴۲}

در نیمه شعبان ۱۳۳۸ هجری، جنب صحن شریف حسینی، نزدیک باب سدره، مجلس جشنی در منزل آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی برگزار شد که بسیاری از بزرگان دینی، مدرسان حوزه‌ها، رؤسای عشایر و مبارزان سیاسی در آن حضور یافتند. آنان درباره قیام مسلحانه علیه استعمار به شور نشستند، اما چون به نظر مشترکی نرسیدند، دیدگاه میرزای شیرازی دوم را جویا شدند. پنج نفری که با ایشان مذاکره کردند، از مفهوم سخنان میرزا چنین نتیجه گرفتند که به طور مسالمت‌آمیز استقلال عراق را از انگلستان استعمارگر مطالبه کنند و در غیر این

شخصیت دیگری که حوزه کربلا تربیت کرد و به جهان تشیع تقدیم نمود، مرحوم حاج عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم می‌باشد. وی در حوزه کربلا به درس فاضل اردکانی رفت و در مدرسه معروف به «حسن خان» سکونت گزید.



صورت، به قیام مسلحانه روی آورند. شرکت کنندگان بعد از خاتمه مذاکره، به سوی ضریح امام حسین علیه السلام رفتند و با در دست گرفتن قرآن، برای وفاداری به پیمان خویش، سوگند یاد کردند؛ بدین گونه کربلا کانون مبارزه علیه متجاوزان انگلیس گردید. متن فتوای میرزا محمد تقی شیرازی چنین بود:

مطالبه حقوق بر عراقیان واجب است و بر آنان واجب است در ضمن درخواست‌های خود، رعایت آرامش و امنیت را بنمایند و در صورت امتناع انگلستان از درخواست‌های آنان، جایز است به قوه دفاعی روی آورند.^{۳۳}

شخصیت دیگری که حوزه کربلا تربیت کرد و به جهان تشیع تقدیم نمود، مرحوم آیت‌الله حاج عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم می‌باشد. وی در حوزه کربلا به درس فاضل اردکانی رفت و در مدرسه معروف به «حسن خان» سکونت گزید. آیت‌الله اردکانی وقتی به استعداد شگرف و همت والای این شاگردش پی برد، بیش از گذشته در تربیت و تعلیم او کوشید و با هدایت و حمایت او، شیخ عبدالکریم حائری یکی از فضلاء حوزه علمیه کربلا شناخته شد. او دو سال از محضر فاضل اردکانی بهره برد. آن‌گاه فاضل اردکانی در نامه‌ای او را به میرزای شیرازی که در سامراء حوزه‌ای بنیان نهاده بود، معرفی کرد. پس از آن، مؤسس حوزه قم از کربلا راهی سامراء گردید و در سال‌هایی که در این شهر اقامت داشت، از خرمن علم میرزا محمد تقی شیرازی، سید محمد فشارکی و شیخ فضل‌الله نوری خوشه‌های علم و فضیلت برچید. شیخ عبدالکریم یک سال هم در نجف اشرف از محضر آخوند خراسانی استفاده کرد؛ سپس به ایران بازگشت و چون با فضای آشفته سیاسی و جریان‌های منجر به مشروطیت روبه‌رو گردید، زمینه را برای فعالیت علمی مساعد ندید و بار دیگر به کربلا بازگشت. در این زمان، حوزه کربلا شکوه و رونق خود را از دست داده و جنب و جوش مدارس آن رو به افول رفته بود.

شیخ مؤسس به دلیل این ویژگی‌های اسف‌بار، کربلا را برای برنامه‌های آموزشی و ترویجی خود برگزید و از این زمان به «حائری» ملقب گردید. با حضور وی در جوار حائر حسینی، حوزه کربلا دوباره رونق گرفت و بار دیگر چراغ دانش و معرفت در جوار بارگاه امام حسین علیه السلام روشن گردید و با رونق بحث‌های علمی دانش‌پژوهان، کربلا جلوه‌ای دیگر گرفت. آیت‌الله حائری در این زمان دو درس فقه و اصول را در عالی‌ترین سطح تدریس می‌کرد و طلاب را برای ترقی علمی و شکوفایی فکری راهنمایی می‌نمود و چون میرزا محمد تقی

شیرازی، مرجع تقلید شیعیان احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده بود، پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و دینی را نیز عهده‌دار گردید. در اواخر سال ۱۳۳۲ هجری با شدت گرفتن نیرنگ‌های استعماری، آشوب‌هایی در کربلا به وجود آمد. دولت عثمانی هم به این شهر حمله برد که موجب اختلافات فرقه‌ای در این شهر گردید و آرامش و امنیت از کربلا رفت. در همین روزها آیت‌الله حائری به تقاضای اهالی اراک به آن دیار رفت و به احیای حوزه علمیه این شهر پرداخت. او از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ هجری به مدت هشت سال در این شهر به گسترش دانش و فضیلت مشغول بود و در ۲۳ رجب سال ۱۳۴۰ هجری به شهر قم هجرت نمود و حوزه علمیه این شهر را بنیان نهاد که منشأ برکات بسیاری گردید و مجتهدان، علما، مفسران و متکلمان بسیاری در این حوزه تربیت شدند. امام خمینی (ره) از این حوزه برخاست و انقلاب اسلامی ایران را رهبری کرد.^{۴۴}

حوزه کربلا در دوره‌های اخیر

آیت‌الله حاج آقا حسین قمی (۱۲۸۲ - ۱۳۶۶ ه) در واکنش شدید به اقدامات ضد مذهبی رضاخان و بعد از قیام خونین گوهرشاد، مدتی در تهران توقیف و در ۱۳۵۴ هجری به عراق تبعید گردید. از این پس مرکز مرجعیت ایشان به شهر مقدس کربلا انتقال یافت. از آن جا که حوزه کربلا با رحلت آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و هجرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری به ایران، رو به ضعف و رکود نهاده بود، آیت‌الله قمی پس از استقرار در کربلا جمعی از فضیلاي حوزه نجف، از جمله آیات محترم: میلانی، خویی، سید صدرالدین جزایری، سید علی بهبهانی و میرزا مهدی شیرازی را برای تدریس و پیشرفت علمی حوزه کربلا، به این دیار فرا خواند.

با اقدامات مؤثر آیت‌الله قمی و همکاری این بزرگان، وضع عمومی حوزه کربلا متحول گردید و جلسات درست و بحث آن رونق ویژه‌ای یافت. او در کنار اداره حوزه و زعامت دینی مردم در کسوت مرجعیت، از تدریس و تألیف غافل نبود. شیخ محمدعلی سرابی، سید زین‌العابدین کاشانی حائری، شیخ هادی حائری شیرازی، شیخ محمدحسین صدقی مازندرانی و شیخ محمدرضا جرقویه‌ای اصفهانی از شاگردان او در کربلا بودند. آیت‌الله قمی بعد از ارتحال آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به اقامت یازده ساله خود در کربلا خاتمه داد و به نجف اشرف رفت و مرجعیت عامه یافت.^{۴۵}

آیت الله سید اسماعیل صدر (۱۲۵۸-۱۳۳۸هـ)، در ۱۲۸۰ هجری به نجف هجرت کرد تا از محضر شیخ انصاری بهره گیرد؛ اما هنگامی به کربلا رسید که شیخ اعظم در گذشته بود؛ با این وجود در نجف اقامت گزید و از محضر اندیشمندان آن حوزه کسب فیض کرد و بر تکمیل مدارج فقه، اصول، حدیث و دانش‌های نقلی همت گاشت. آخرین استادش در نجف، میرزای شیرازی بود که به سامراء هجرت کرد. سید اسماعیل صدر در نیمه شعبان ۱۳۰۹ راهی کربلا گردید، اما در حالی که مشغول زیارت بارگاه امام حسین علیه السلام بود، نامه‌ای از میرزای مجدد دریافت کرد که به سامرا برود؛ او هم پذیرفت، اما وی که پس از ارتحال استاد خود، از پذیرش بار مرجعیت گریزان بود، دو سال پس از درگذشت میرزای مجدد، سامراء را ترک کرد و در کربلا اقامت گزید. در پی این هجرت، بسیاری از علما و دانشوران، برخلاف تأکید سید اسماعیل صدر سامراء را به قصد اقامت در کربلا ترک کردند. گروه‌های دیگری از علاقه‌مندان و محققان حوزوی نیز از نقاط دیگر، در کربلا به ایشان پیوستند و دیر زمانی نگذشت که او کربلا را به صورت پایگاه علم و معرفت در آورد و سال‌ها بدین ترتیب سپری گردید تا آن که مرحوم صدر دچار کسالت شدیدی گردید و در دوازدهم جمادی الاول ۱۳۳۸ هجری رحلت نمود و پیکرش در کاظمین و در مقبره خانوادگی خاندان صدر دفن گردید.^{۴۶}

مشهورترین شاگردان او در کربلا عبارتند از: سید حسین فشارکی اصفهانی حائری، شیخ عبدالحسین آل یاسین کاظمی، میرزا علی آقا شیرازی فرزند مجدد شیرازی، آیت‌الله علی سیستانی، میرزا محمدحسین نائینی، سید محمدرضا کاشانی، میرزا محمدعلی هروی خراسانی، شیخ محمدهادی بیرجندی، شیخ محمدرضا آل یاسین و سید عبدالحسین شرف‌الدین.^{۴۷}

مهم‌ترین حوزه‌های درس خارج فقه و اصول در کربلا، در دهه‌های اخیر

۱. میرزا مهدی شیرازی (۱۳۰۴ - ۱۳۸۰هـ) از بزرگان فقه و اصول و از تربیت یافتگان مشهور مکتب میرزا محمدتقی شیرازی است که حلقه درسی فقه و اصول وی در بخش‌های گوناگون در صحن شریف امام حسین علیه السلام بود و بعد به تالار میرزای شیرازی در جنوب شرقی صحن مطهر انتقال یافت. این حوزه از پویاترین و پربرونق‌ترین حوزه‌های کربلا بود و تا هنگام ارتحال این فقیه فرزانه، برقرار بود.

۲. آیت‌الله میرزا هادی خراسانی (۱۲۹۷ - ۱۳۶۸ هـ) از فقها و متکلمان پرآوازه معاصر و شاگرد برجسته میرزا محمدتقی شیرازی است که در ایوان میرزا موسی، واقع در شمال صحن مطهر حوزه درس تشکیل داده بود.

۳. مرحوم سید عبدالحسن طباطبایی حائری، معروف به «حجت» (متوفای ۱۳۶۳ هـ) از نوادگان سیدعلی صاحب ریاض است که در زینبیه بالای دالان و در داخل تالار، در زمستان، جلسه درس فقه و اصول برقرار کرد و نیز در ایوان شمالی و گاهی در ایوان جنوبی تالار یاد شده، هنگام تابستان در صبح و بعد از نماز مغرب و عشاء درس او برقرار بوده است.

۴. سید محمدرضا قزوینی (متوفای ۱۳۴۸ هـ) و برادرش سید ابراهیم قزوینی (متوفای ۱۳۶۰ هـ) در ضلع جنوبی صحن شریف حضرت ابوالفضل (ع) حوزه درس برقرار کرده بودند.

۵. شیخ محمدعلی سیبویه یزدی (متوفای ۱۳۹۱ هـ) در ضلع غربی صحن حضرت عباس (ع) درس خود را برقرار می‌کرد.

۶. سید محمد صالح قزوینی (متوفای ۱۳۷۵ هـ) از نوادگان سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط» است که در ضلع جنوب غربی صحن حضرت عباس (ع)، به تدریس مشغول بود.

۷. سید محمدعلی خیرالدین (متوفای ۱۳۹۴ هـ) از شاگردان سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی بود که در ضلع جنوب شرقی این صحن سطوح عالی و خارج فقه و اصول تدریس می‌کرد.

از دیگر فقیهان و مدرسان متأخر کربلا می‌توان از حضرات آیات: سید اسدالله اصفهانی، سید ابوالقاسم خوئی، شیخ علی شاهرودی، شیخ یوسف شاهرودی بیارجمندی، سید محمدهادی میلانی، شیخ محمدرضا اصفهانی، سیدعلی بهبهانی، سید صدرالدین جزائری، شیخ محمدتقی معرفت،

آیت‌الله میرزا هادی خراسانی (۱۲۹۷ - ۱۳۶۸ هـ) از فقها و متکلمان پرآوازه معاصر و شاگرد برجسته میرزا محمدتقی شیرازی است که در ایوان میرزا موسی، واقع در شمال صحن مطهر حوزه درس تشکیل داده بود.

وجود کتابخانه‌های متعدد عمومی و شخصی در کربلا، انتشار ده‌ها نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی، تألیف دانشنامه‌های گوناگون در علوم و معارف اسلامی و چندین چاپخانه در کربلا از حیات فکری و فرهنگی آن حکایت داشته، که متأسفانه در هنگام سلطه بعثی‌ها به این مجموعه‌ها آسیب‌های جدی وارد گردید.



شیخ محمدعلی سرابی، شیخ محمدجواد خراسانی، شیخ هادی شیرازی حائری، شیخ محمد خطیب، سیدمحمد شیرازی، سید کاظم مدرسی، شیخ محمد شاهرودی، شیخ مهدی قمی، شیخ مرتضی آشتیانی، سید محسن جلالی، سید محمد صدر و سید زین العابدین کاشانی نام برد.^{۴۸} پس از انتفاضه شعبان ۱۴۱۱ قمری، رژیم بعثی حاکم بر عراق، به مدارس حسینی، خطیب، هندیه، حسن خان، ابن فهد حلی، بادکوبه، بقعه، سلیمیه و دینیه هجوم برد و آسیب‌های جدی به این مراکز آموزشی وارد ساخت. همچنین بزرگانی چون: شیخ عبدالحسین حبیب‌الله حائری، شیخ عبدالرزاق احمد حسین جواهری، سید مهدی قزوینی و شیخ عبدالرضا صافی به شهادت رسیدند. رژیم صدام علاوه بر آسیب‌های فراوانی که به مراکز فرهنگی و تاریخی کربلا و نجف وارد آورد، روحانیان بسیاری را شهید، زندانی یا تبعید کرد.^{۴۹}

هجرت کاروان‌های علمی به کربلا

رشد و گسترش فعالیت‌های فکری و فرهنگی در سرزمین کربلا از گذشته‌های دور باعث شده تا طوایف و مردمانی که مشتاق دانش و فضیلت بوده‌اند، از دیگر نقاط عراق و مناطق شیعه‌نشین جهان اسلام، به‌ویژه ایران و لبنان به این سرزمین کوچ کنند و در آن اقامت گزینند و خاندان‌های مشهور علم، ادب، پارسایی و تأثیرگذار در عرصه‌های سیاسی اجتماعی را در کربلا تشکیل دهند. در ذیل فهرست‌وار به این خاندان‌ها اشاره می‌شود.

۱. آل بحرانی: در اوایل قرن دوازدهم در کربلا سکونت گزیدند، منسوب به فقیه بزرگ سیدعبدالله بلادی بحرانی‌اند که از نسل سید ابراهیم مجاب می‌باشد.^{۵۰}
۲. آل اعسم: از ذریه حاج محمد زیدی از حجاز در قرن یازدهم به کربلا کوچ کرده‌اند.^{۵۱}
۳. آل جلالی: طایفه‌ای علمی و مبارز از ذریه سید شمس ابوالقاسم علی، نقیب سبزواری و از سلاله حسین اصغر، فرزند امام زین العابدین هستند^{۵۲} و علیه السلام.
۴. آل استرآبادی: نسبشان به حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد و در قرن سیزدهم هجری به کربلا هجرت کرده و در این شهر اقامت گزیدند. در رأس این خاندان، عالم فاضل سید مصطفی استرآبادی قرار دارد.^{۵۳}
۵. آل آقا: خاندان فقاقت و زعامت و از مشایخ اجازات علمای شیعه، از ذریه محمد اکمل که نسبش به شیخ مفید می‌شود. معروف‌ترین افراد آنان وحید بهبهانی می‌باشد.^{۵۴}
۶. آل حجت: از نسل سید محمد مجاهد طباطبایی، فرزند سیدعلی صاحب «ریاض المسائل». عده‌ای از افراد این خاندان در کربلا مرجع تقلید بوده‌اند.^{۵۵}

۷. آل زینی: سرسلسله آنان سید زین الدین، فرزند سید علی حسینی است که در ۱۱۷۳ هجری کربلا را محل سکونت خود برگزید. این بزرگان علاوه بر فضل و فضیلت، افتخار خادمی آستان حسینی را داشته‌اند.^{۵۶}

۸. آل قزوینی: تباری گسترده و اهل علم، پژوهش و از قبیله نبرد با ستم و استکبارند. این طایفه از نسل سید محمدعلی موسوی قزوینی‌اند که دانشمندان بسیاری از میانشان برخاسته‌اند. اولین فرد از آنان که به کربلا هجرت کرد، سید باقر موسوی قزوینی به سال ۱۱۸۵ هجری است.^{۵۷}

۹. آل فتونی: در اوایل قرن دوازدهم هجری از جبل عامل به کربلا مهاجرت کرده‌اند و به شیخ بهایی نسب می‌برند. سرسلسله آنان شیخ محمدتقی، فرزند بهاءالدین فتونی حائری (متوفای ۱۱۸۳ هـ) است.^{۵۸}

۱۰. آل کشمیری: از نسل امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هستند که علاوه بر اهتمام در علم و معرفت، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی خوش درخشیده‌اند. سید مرتضی حائری کشمیری (متوفای ۱۳۵۰ هـ) عارف مشهور از این طایفه است. سید محمد حائری، عالم مجاهد در انقلاب عراق، به رهبری میرزای شیرازی علیه استعمار در زمره این خاندان می‌باشد.^{۵۹}

۱۱. آل نصرالله: سادات موسوی و از نسل سید ابراهیم مجانبند که در طریق روایان شیعه، اسامی برخی علمای این خاندان دیده می‌شود. آنان خدمت‌گزار آستان حضرت ابوالفضل علیه السلام را بر عهده داشته‌اند. شهید علامه ابوالفتح سید نصرالله حسینی موسوی (شهادت ۱۱۵۵ هجری) از این خاندان است.^{۶۰}

۱۲. خاندان مازندرانی: از نسل شیخ زین العابدین مازندرانی.

۱۳. خاندان مرعشی: دانشمندان بسیاری از میان آنان برخاسته‌اند.

۱۴. خاندان حکیم: از قرن دوازدهم در کربلا اقامت گزیدند.

۱۵. خاندان شهرستانی: از نسل امام کاظم علیه السلام که مشهور آنان میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی است.^{۶۱}

وجود کتابخانه‌های متعدد عمومی و شخصی در کربلا، انتشار ده‌ها نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی، تألیف دانشنامه‌های گوناگون در علوم و معارف اسلامی و چندین چاپخانه در کربلا از حیات فکری و فرهنگی آن حکایت داشته، که متأسفانه در هنگام سلطه بعثی‌ها به این مجموعه‌ها آسیب‌های جدی وارد گردید و بسیاری از آنان به کلی از بین رفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۶۳.
۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۱؛ سلمان هادی طعمه، تراث کربلا، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی، مضمی المقال، ص ۲۴۷؛ علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۳۲.
۴. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۱۰.
۵. عبدالحسین صالحی شهیدی، کربلا از آل بویه تا حمله سلاجقه، مجله حوزه، ش ۷۸، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.
۶. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۴۴؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۶۳.
۷. حاج محمد اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۶، رجال شیخ طوسی، ۴۷.
۸. محمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۴۶۶ - ۴۹۷؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، نوابغ الرواة، ص ۱۲۵.
۹. رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۳؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۵۵.
۱۰. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ نوابغ الرواة، ص ۵۱.
۱۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۰۶، عبدالجواد کلیددار، تاریخ کربلا و حائر الحسین، ص ۲۶۸.
۱۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۶۳، مجله حوزه، ش ۷۸.
۱۳. جی.آ.بویل، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشته، ج ۵، ص ۵۱ - ۵۳.
۱۴. مجله حوزه، ش ۷۸، ص ۱۴۹ و ۱۶۴.
۱۵. رجال نجاشی، ص ۲۸۸، نقد الرجال تقرشی، ص ۳۰۰؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۱؛ مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۹۳.
۱۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۷۶؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶۵؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۵، ص ۷۶.
۱۷. میرزا عبدالله افندی الصفهانی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۹۳ و نیز ۱۹۳؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۲۲۲.
۱۸. فهرست منتجب الدین، ص ۳۴؛ شیخ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۴۰؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۴۳.
۱۹. الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۰۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱.
۲۰. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۱۲؛ مجله حوزه، ش ۷۸، ص ۷۸.
۲۱. جمال الدین علی تفتی، انباه الرواة، ج ۳، ص ۳۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۵۵.
۲۲. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الانوار الساطعه، ص ۳۰؛ مقدمه سید محمدصادق بحر العلوم بر کتاب «الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب» از سید فخار حائری، ص ۸ و ۹.
۲۳. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۲۳ - ۳۱۹؛ شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۳۴۶.
۲۴. محمدحسن امانی، علامه حلی رایت ولایت، ص ۳۵ - ۳۶؛ سید محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۷۸.
۲۵. مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۴۴؛ محمدرحیم بیگ محمدی، محقق حلی، مرزبان فقاهت، ص ۲۶ - ۲۷.
۲۶. شیخ جواد کربلایی، انوار الساطعه، ص ۱۱۷؛ الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، مقدمه، ص ۱۳؛ مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۶۶.
۲۷. انوار الساطعه، ص ۲۰۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۲، ص ۱۲۵.
۲۸. این کتاب مکرر در عراق و ایران با مقدمه سید محمدصادق بحر العلوم و تحقیق سید محمد بحر العلوم به چاپ رسیده است.

۲۹. تراث كربلا، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.
۳۰. همان، ص ۲۴۱؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۱. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۴۵؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ سیمای حله، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.
۳۱. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۷۷ - ۶۹.
۳۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۷.
۳۳. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۶۸.
۳۴. تراث كربلا، ص ۲۴۶؛ محمدحسن کلیددار، مدینه الحسین، ج ۱، ص ۶۸.
۳۵. تراث كربلا، ص ۲۰۲.
۳۶. علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، م. جرفادقانی، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.
۳۷. سید حمید میرخندان، سید محمد مجاهد، پیشاهنگ جهان، ص ۳۹ - ۵۴.
۳۸. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۱۹؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۳۱، گلبرار رئیسی، فرزندگان مازندران، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
۳۹. تراث كربلا، ص ۲۰۳ - ۲۰۸.
۴۰. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۰۶؛ غلامرضا گلی زواره، ناصح صالح، ص ۳۳ و ۳۴؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۸۲.
۴۱. شیخ حرزالدین، معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
۴۲. محمد اصغری نژاد، میرزا محمدتقی شیرازی سروش استقلال، ص ۶۸ - ۷۲.
۴۳. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، ص ۳۷۹ - ۳۹۲؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۵۶؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۲۶۳.
۴۴. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۷ - ۳۷؛ فرزند نیکو برش، بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حائری یزدی، ص ۵۰ - ۵۴؛
- سعید عباس زاده، شیخ عبدالکریم حائری نکهبان بیدار، ص ۳۷ - ۴۱.
۴۵. عباس حاجیان دشتی، عنصر فضیلت و تقوا، ص ۱۵ و ۱۶؛ محمدباقر پورامینی، آفاحسین قمی قامت قیام، ص ۵۷ - ۶۲؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۹۳.
۴۶. سید کاظم حسینی حائری، زندگی و افکار شهید صدر، ص ۲۰ و ۲۱.
۴۷. همان، ص ۲۵ و ۲۶، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۴۴.
۴۸. سید علیرضا سید کباری، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۰۶ - ۳۰۵؛ نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۵۱؛ مجله حوزه، ش ۷۸، ص ۱۲۹ - ۱۳۲؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۸.
۴۹. ولید الحلّی، العراق الواقع وآفاق المستقبل، ص ۲۶۷ - ۲۸۵.
۵۰. تراث كربلا، ص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۰.
۵۱. عبدالحسین امینی، شهداء الفضیله، ص ۳۲۷؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۴۵.
۵۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۹.
۵۳. همان، ص ۱۴۳، تراث كربلا، ص ۱۵۹.
۵۴. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۳۵.
۵۵. همان، ص ۱۶۲.
۵۶. همان، ص ۱۷۶.
۵۷. تراث كربلا، ص ۱۴۹.
۵۸. همان.
۵۹. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۰۹.
۶۰. همان، ص ۲۲۴؛ شهداء الفضیله، ص ۲۱۵ - ۲۱۹.
۶۱. تراث كربلا، ص ۱۳۸ - ۱۴۳.